بسمه تعالی

موضوع: وظیفه مکلف در رکعت سوم و چهارم /تسبیحات اربعه / صلوه

فهرست مطالب

[بررسی روایات دال بر أفضلیت تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم 1](#_Toc125818190)

[الف: صحیحه ابن اذینه 1](#_Toc125818191)

[ب: صحیحه زرارۀ 3](#_Toc125818192)

[ج: صحیحه محمد بن قیس 5](#_Toc125818193)

[د: روایت محمد بن عمران 5](#_Toc125818194)

[ه: روایت رجاء بن أبی ضحاک 7](#_Toc125818195)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله وظیفه مکلف در رکعتین أخیرتین مطرح گردید که گفته شد در مقام روایات متعددی بر افضلیت تسبیحات نسبت به قرائت وجود دارد. در این جلسه به بررسی تفصیلی تک تک روایات ادعا شده، پرداخته می شود.

## بررسی روایات دال بر أفضلیت تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم

بحث در بیان وظیفه نمازگزار در رکعت سوم و چهارم بود. روایات در این زمینه مختلف بود، برخی توصیه به خواندن سورۀ حمد و برخی دیگر تسبیحات را مطرح کرده بودند. برخی مثل صحیحه عبید بن زرارۀ فرمود:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَالَ تُسَبِّحُ وَ تُحَمِّدُ اللَّهَ وَ تَسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَ إِنْ شِئْتَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَإِنَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دُعَاءٌ»[[1]](#footnote-1)

عرض کردیم که این روایت دارای معارض نیست و در فرض تعارض روایات دیگر این روایت مرجع أعلی است که به آن رجوع می شود. راجع به دیگر روایات، ممکن است گفته شود که روایات افضلیت تسبیح، مستفیض به معنای معلوم الصدور بودن ولو اجمالا است و روایات مخالف با آن روایات شاذه می شود و مخالفت با سنت قطعیه (یعنی خبر قطعی الصدور) می شود.

### الف: صحیحه ابن اذینه

در جلسه گذشته به بررسی این روایات پرداختیم. اولین روایت از روایات دال بر افضلیت تسبیح، صحیحه بن اذینه بود:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ: إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ بَعْضَ الصَّلَاةِ وَ فَاتَهُ بَعْضٌ خَلْفَ إِمَامٍ يَحْتَسِبُ بِالصَّلَاةِ خَلْفَهُ جَعَلَ أَوَّلَ مَا أَدْرَكَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ إِنْ أَدْرَكَ مِنَ الظُّهْرِ أَوْ مِنَ الْعَصْرِ أَوْ مِنَ الْعِشَاءِ رَكْعَتَيْنِ وَ فَاتَتْهُ رَكْعَتَانِ قَرَأَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِمَّا أَدْرَكَ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ بِأُمِّ الْكِتَابِ وَ سُورَةٍ فَإِنْ لَمْ يُدْرِكِ السُّورَةَ تَامَّةً أَجْزَأَتْهُ أُمُّ الْكِتَابِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَصَلَّى فِيهَا رَكْعَتَيْنِ لَا يَقْرَأُ فِيهِمَا لِأَنَّ الصَّلَاةَ إِنَّمَا يُقْرَأُ فِيهَا فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ كُلِّ رَكْعَةٍ- بِأُمِّ الْكِتَابِ وَ سُورَةٍ وَ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ لَا يُقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ دُعَاءٌ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ وَ إِنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً قَرَأَ فِيهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَقَرَأَ بِأُمِّ الْكِتَابِ وَ سُورَةٍ ثُمَّ قَعَدَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ»[[2]](#footnote-2).

عرض ما این بود: استظهار نهی داشتن قرائت در رکعت سوم و چهارم مطلقا که نتیجه اش اثبات افضلیت تسبیحات باشد، مشکل است؛ زیرا این روایت مربوط به مأمومی است که در رکعت سوم اقتدا کرده است. برخی از عامه قائل بودند که در رکعت سوم اگر مأموم اقتداء کند، همان رکعت سومش می شود و رکعت چهارم امام نیز رکعت چهارم مأموم می شود و بعد از سلام امام، مأموم رکعت اول و دوم را می خواند که طبعا حمد و سورۀ می خواند. در برخی از دیگر روایات نیز این مطلب آمده و از عامه نقل شده است. به عنوان مثال در موثقه طلحۀ بن زید چنین آمده است:

« أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ- عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: يَجْعَلُ الرَّجُلُ مَا أَدْرَك‏ مَعَ الْإِمَامِ أَوَّلَ صَلَاتِهِ قَالَ جَعْفَرٌ وَ لَيْسَ نَقُولُ كَمَا يَقُولُ الْحَمْقَى‏»[[3]](#footnote-3)

می فرماید: اینکه بعد از نماز امام، مأموم رکعت اول و دوم را بخواند، حمقی می گویند و ما نمی گوییم. این روایت ظهور در حتی افضلیت تسبیحات در رکعت سوم و چهارم ندارد، صرفا می گوید در جایی که دیر اقتداء به امام کرده اید قرائت نخوانید و فکر نکنید که این رکعت سوم و چهارم از نظر شارع، رکعت اول ودوم نماز است. در مرسله احمد بن نضر از امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند:

« وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لِرَجُلٍ أَيَّ شَيْ‏ءٍ يَقُولُ هَؤُلَاءِ فِي الرَّجُلِ إِذَا فَاتَتْهُ مَعَ الْإِمَامِ الرَّكْعَتَانِ قُلْتُ يَقُولُونَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ بِالْحَمْدِ وَ سُورَةٍ فَقَالَ هَذَا يُقَلِّبُ صَلَاتَهُ فَيَجْعَلُ أَوَّلَهَا آخِرَهَا قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ»[[4]](#footnote-4)

این روایت همانطور که شیخ طوسی نیز آورده است، نوعی تقیه از عامه بوده است، رکعت اول و دوم را فاتحۀ می خوانده است؛ زیرا رکعت اول و دوم بود، رکعت سوم و چهارم را نیز فاتحۀ می خوانده اند؛ زیرا عامه واجب می دانستند و رکعت اول و دوم به حساب می آوردند.

پس روایت مذکور هیچ دلالتی بر افضلیت تسبیحات در رکعتین أخیرتین ندارد و اگر هم گفته اند قرائت را ترک کنید یعنی فکر نکنید که رکعت اول و دوم است.

### ب: صحیحه زرارۀ

روایت دوم صحیحه زراره است:

« وَ فِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: وَ إِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَلَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَوَّلَتَيْنِ وَ أَنْصِتْ لِقِرَاءَتِهِ وَ لَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ- وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ يَعْنِي فِي الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ فَالْأَخِيرَتَانِ تَبَعاً لِلْأَوَّلَتَيْن‏»[[5]](#footnote-5)

#### بررسی توجیه محقق حائری رحمه الله

محقق حائری رحمه الله طبق آنچه در تقریرات مرحوم آشتیانی آمده است، فرموده اند: توجیهی که در روایت قبلی بود در این روایت نیز مطرح می کنیم که احتمال دارد نهی امام علیه السلام از قرائت ناظر به مأمومی باشد که در رکعت سوم اقتداء می کند. سپس ایشان روایت احمد بن نضر را نیز شاهد می گیرند. در ادامه می فرماید:

گفته نشود که این روایت تعبیر «إن کنت اماما أو وحدک» دارد، به بیان اینکه «وحدک» می تواند منطبق بر منفرد بعد از نماز جماعت شود که رکعت سوم و چهارم او باقی مانده است، ولی روایت راجع به امام نیز همین را گفته است. نسبت به امام نیز گفته است که رکعت سوم و چهارم قرائت نخوانید.

جواب این است که شاید نهی بدین جهت باشد که می خواهد از ذهن شیعه کلام عامه به صورت کلی بیرون رود. باید در ذهن شیعه اینطور شکل بگیرد که رکعت سوم و چهارم فقط تسبیحات بگویند تا نظر عامه ابطال شود. لذا می فرماید در این روایت، حکم مأموم را بیان نکرده است، صرفا بیانگر حکم امام و منفرد بوده است؛ بدین جهت است که بگوید بین امام و شخصی که رکعت سوم و چهارم خود را بعد از امام می خواند، فرقی نیست. رکعت سوم و چهارم قرائت حمد و سورۀ ندارد، نه اینکه قرائت حمد در رکعت سوم و چهارم مرجوح باشد، بلکه در صدد ابطال مذهب عامه است. امام علیه السلام می خواستند که شیعه عادت کند که در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بگویند و فکر منحرف در ذهن آن ها رسوخ نکند که وقتی رکعت سوم و چهارم را بعد از امام می خوانند، حمد بخوانند.

#### عرفی نبودن جمع محقق حائری

به نظر می رسد این بیان و اینطور جمع کردن بین روایات عرفی نیست. ایشان از کجای روایت استفاده کرده است که روایت مربوط به مأموم در رکعت سوم امام است؟ در خود روایت چنین مطلبی نیامده است.

دلیل اینکه ایشان این روایت را حمل بر این کرد که مأموم در رکعت سوم و چهارم بعد از نماز جماعت باید مواظب باشد که کار عامه را نکند، این است که ایشان می فرمایند: نمی توان روایت را از تعارض با علی بن حنظلۀ جدا کرد، مگر اینکه این توجیه بیان شود؛ زیرا روایت علی بن حنظلۀ می گفت که والله تسبیحات و قرائت مساوی هستند. اینکه نفی توهم وجوب قرائت شود با نون تأکید سازگاری ندارد و با ادامه سوال راوی نیز سازگاری ندارد که می پرسد: «فما تقول فیهما؟» راوی نهی فهمیده است که اینچنین سوالی می پرسد، اینطور نیست که صرفا ارشاد به عدم وجوب قرائت فهمیده باشد. بنابراین تنها توجیه این است که روایت در مقام بیان ابطال نظر عامه است.

به نظر ما انصافا این فرمایش صحیح نیست؛ زیرا:

1. «لاتقرأن» با نون تأکید در نسخه سرائر نیست.
2. «لاتقرأن» در مقام بیان تأکید استحباب تسبیحات است؛ زیرا عامه ترک کرده اند و ترک این مستحب عادت شده است. امام می فرمایند این مستحب را ترک نکنید.
3. اینکه محقق حائری می فرماید «فما تقول فیهما» دلیل بر نهی است تمام نیست؛ زیرا ما می گوییم:

اولا: نهی کراهتی است.

ثانیا: حتی اگر نفی توهم وجوب نیز باشد اشکالی ندارد که شخص بگوید «فما تقول فیهما» شخص می پرسد قرائت که واجب نیست، جایگزین قرائت چه چیزی باشد؟!

به نظر ما این روایت به هر حال ظهور در نهی از قرائت از حمد و سورۀ در رکعت سوم و چهارم دارد، لکن اینکه محقق خویی می فرمودند که قابل حمل بر کراهت نیست، درست نیست؛ زیرا قابل حمل بر نهی کراهتی از باب افضلیت تسبیحات است که این فرد افضل مهجور در جامعه شده است. امام می فرمایند فرد افضل را به جا آوردی تا مهجور نشود.

پس این روایت دوم به نظر ما دلیل بر افضلیت تسبیحات در رکعت سوم و چهارم است.

### ج: صحیحه محمد بن قیس

روایت دیگر روایت محمد بن قیس است:

« مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا صَلَّى يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاتِهِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقُولُ أَوَّلُ صَلَاةِ أَحَدِكُمُ الرُّكُوعُ»[[6]](#footnote-6)

محقق سیستانی فرموده اند قدر متیقن این بود که امیرالمومنین علیه السلام در نماز جماعت تسبیحات می گفتند، معلوم می شود که افضل حتی برای امام جماعت تسبیحات است.

به نظر ما این استدلال تمام نیست؛ زیرا شاید امیرالمومنین علیه السلام عدل مساوی نبوده است و داعی آن ها از انتخاب این عدل و داهی آن ها از بیان فعل امیرالمومنین ابطال مکتب عامه بود که واجب می دانستند. دلیل نمی شود که به عنوان اولی تسبیحات اربعه مستحب باشد. امیرالمومنین علیه السلام این کار را کردند چون عدل مساوی بود، یا داعی ابطال این فکر غلط را داشتند که قرائت حمد در رکعت سوم و چهارم واجب است.

**سوال**: چرا نسبت به نمازو ظهر این مسئله را مطرح می کنند؟

**جواب**: چون نسبت به نماز ظهر و عصر به دلیل آهسته خواندن، مردم توجه نمی کردند و غالبا غفلت می کردند، امام باقر علیه السلام می خواهند بفرمایند نسبت به نماز مغرب و عشاء که شما قبول دارید حضرت امیر علیه السلام تسبیحات می خواندند، نسبت به نماز ظهر و عصر نیز تسبیحات می خوانده اند.

اینکه بگوییم اساسا روایت در مقام بیان این نیست که همیشه حضرت تسبیحات می گفته اند، هر کجا تسبیحات در رکعت سوم و چهارم ظهر و عصر می گفته اند، مثل تسبیحات مغرب و عشاء بود و اگر نمی گفت که دیگر بحثی نیست، این احتمال خلاف ظاهر است. ظاهر این روایت این است که می خواهد دأب امیرالمومنین علیه السلام را بیان کند که تسبیحات اربعه بوده است. بنابراین این روایت سوم نیز دلیل بر استحباب تسبیحات در رکعتین أخیرتین نیست.

### د: روایت محمد بن عمران

روایت چهارم، روایت محمد بن عمران است:

«وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ: لِأَيِّ عِلَّةٍ يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ وَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ سَائِرُ الصَّلَوَاتِ الظُّهْرُ وَ الْعَصْرُ لَا يُجْهَرُ فِيهِمَا وَ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ التَّسْبِيحُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ قَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ كَانَ أَوَّلَ صَلَاةٍ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ الظُّهْرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَضَافَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ تُصَلِّي خَلْفَهُ وَ أَمَرَ نَبِيَّهُ ع أَنْ يَجْهَرَ بِالْقِرَاءَةِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَضْلَهُ ثُمَّ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْعَصْرَ وَ لَمْ يُضِفْ إِلَيْهِ أَحَداً مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُخْفِيَ الْقِرَاءَةَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَرَاءَهُ أَحَدٌ ثُمَّ فَرَضَ عَلَيْهِ الْمَغْرِبَ وَ أَضَافَ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ وَ أَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ وَ كَذَلِكَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ فَلَمَّا كَانَ قُرْبَ الْفَجْرِ نَزَلَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الْفَجْرَ وَ أَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ فَضْلَهُ كَمَا بَيَّنَ لِلْمَلَائِكَةِ فَلِهَذِهِ الْعِلَّةِ يُجْهَرُ فِيهَا وَ صَارَ التَّسْبِيحُ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص لَمَّا كَانَ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ ذَكَرَ مَا رَأَى مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَدَهِشَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِذَلِكَ صَارَ التَّسْبِيحُ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ»[[7]](#footnote-7)

دلالت این روایت بحثی ندارد و نشانگر وضوح افضلیت نزد سائل است، مهم سند این روایت است. قدر متیقن از این روایت را آیت الله سیستانی امام جماعت دانسته اند ولی خیلی روشن نیست؛ زیرا پیامبر نماز ظهر خود را جماعت خوانده اند، عصر را فرادی خوانده اند. به نظر ما اطلاق آن غیر امام را نیز شامل می شود؛ زیرا در نماز عصر پیامبر منفرد بودند.

راجع به سند این روایت اگر به همین نحو باشد که در من لایحضره الفقیه آمده است که محمد بن عمران است، در مشیخه آن سند به محمد بن عمران را ذکر کرده است:

« و ما كان فيه عن محمّد بن عمران العجليّ فقد رويته عن محمّد بن عليّ ماجيلويه- رضي اللّه عنه- عن عمّه محمّد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد اللّه، عن أبيه، عن محمّد بن أبي عمير، عن محمّد بن عمران العجليّ»[[8]](#footnote-8)

ماجیلویه ثقه است، عمویش نیز ثقه است، ابوعبدالله برقی نیز ثقه است، پدرش خالد برقی را نیز نوعا ثقه می دانند، فقط شبهه اینکه نجاشی در مورد وی «ضعیف فی الحدیث» را مطرح کرده است که اگر تضعیف خود محمد بن خالد برقی باشد با توثیق دیگران تعارض می کند. این شبهه وجود دارد. ابن ابی عمیر نیز بحثی ندارد، عجلی نیز به دلیل مروی عنه ابن ابی عمیر بودن ثقه است. ماجیلویه از اساتید صدوق است که صدوق خیلی در مورد وی «رضی الله عنه» گفته است. اینکه او فاسق و فاجر بوده باشد، عرفی نیست[[9]](#footnote-9).

مشکل این است که در علل محمد بن حمزۀ یا محمد بن أبی حمزۀ آورده است، در یک کتاب علل که محمد بن ابی عمیر دارد، محمد بن حمران آورده که اگر آن هم باشد خوب است؛ زیرا توثیق دارد، ولی اگر محمد بن حمزۀ یا أبی حمزۀ باشد مشکل پیدا می شود؛ لکن می گوییم بعید است که محمد بن أبی حمزۀ در سند باشد؛ زیرا در من لایحضره الفقیه محمد بن عمران را نقل کرده و در مشیخه سند به آن ذکر کرده است. بعید نیست که همان محمد بن عمران درست باشد. برخی می گویند اینکه راوی در ذهنش بوده است که تسبیحات افضل است، سند نمی خواهیم، در حالی که ما کاری با راوی نداریم، اینکه در ذهن راوی افضلیت تسبیح بوده است، مهم نیست، مهم کلام امام علیه السلام است. معلوم نیست که ارتکاز راوی فرقه ای بوده یا شیعه بوده باشد، شاید بخشی از شیعه اینطور ارتکاز داشته باشند و حدیث جعل کرده باشند؛ لذا مهم کلام امام است و ما نیاز به بررسی سند داریم، اینطور نیست که بی نیاز از بررسی سندی باشیم.

### ه: روایت رجاء بن أبی ضحاک

روایت پنجم روایت ابن ابی ضحاک است:

« وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ أَنَّهُ صَحِبَ الرِّضَا ع مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَرْوَ- فَكَانَ يُسَبِّحُ فِي الْأُخْرَاوَيْنِ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَرْكَعُ»[[10]](#footnote-10)

رجاء بن ابی ضحاک توثیق ندارد، همسفر امام علیه السلام بوده است از مدینه تا خراسان و ضمنا مأموم به وی گفت که از قم امام را عبور نده و از اهواز و فارس عبور بده، می گوید در این سفر چیز هایی از علی بن موسی الرضا دیدم و با تقوا تر از او ندیدم. در بین راه نیز گاهی حضرت قصد ده روز می کرد و نماز چهار رکعتی می خواند. در ادامه می گوید:

«فَكَانَ يُسَبِّحُ فِي الْأُخْرَاوَيْنِ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَرْكَعُ»[[11]](#footnote-11)

بعید است که بگوییم اصلا اقتداء به امام نکرده باشد، امام علیه السلام با اینکه امام جماعت نیز بوده است، تسبیحات اربعه می خواندند. استمرار فعل امام علیه السلام بر این حالت، استحباب تسبیحات را می رساند.

می توان در اینجا نیز گفت که غرض انتخاب عدل مساوی بود به غرض اینکه قول جمهور عامه ابطال شود. یعنی به عنوان ثانوی دأب ائمه تسبیحات شده است تا قول عامه ابطال شود. خداوند آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی را رحمت کند که آقازاده ایشان نقل می کرد: بعد از اینکه آن آخوند کذا (شریعت سنگلجی) در تهران گفته بود بوسیدن عتبه ائمه شرک است، دوبار عتبه امیرالمومنین علیه السلام را می بوسید و بار دوم که می خواست ببوسد، می گفت این هم به لج شریعت سنگلجی، این کار ها رغما لأنف المخالف است و به عنوان ثانوی است. شاید به عنوان ثانوی تسبیحات اربعه را انتخاب می کردند تا قول قائلین به وجوب قرائت را ابطال کنند. پس این روایت دلیل بر استحباب تسبیحات به عنوان اولی نشد. در جلسه آینده به بررسی سایر روایات دراین باره پرداخته می شود. ان شاءالله.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص98.](http://lib.eshia.ir/10083/2/98/%D8%A7%D9%84%D8%B8%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص45.](http://lib.eshia.ir/10083/3/45/%D9%84%DB%8C%D8%B3) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص46.](http://lib.eshia.ir/10083/3/46/%D8%A3%D8%AF%D8%B1%DA%A9) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص405.](http://lib.eshia.ir/11021/1/405/%D8%B3%D9%88%D8%B1%DB%80) [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص392.](http://lib.eshia.ir/11021/1/392/%D9%84%D8%B9%D9%84%DA%A9%D9%85) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص97.](http://lib.eshia.ir/10083/2/97/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B4%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص309.](http://lib.eshia.ir/11021/1/309/%D8%B0%DA%A9%D8%B1%20%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص493.](http://lib.eshia.ir/11021/4/493/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%AC%D9%84%DB%8C) [↑](#footnote-ref-8)
9. .سوال و جواب در کلاس: سوال: در شما در فهرست شیخ اشکال کردید.

جواب: ما در فهرست شیخ اشکال کردیم که معلوم نبود سند به نسخ بوده باشد، نه اینکه به مشیخه اشکال کرده باشیم. [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص110، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/110/%D9%85%D8%B1%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص110، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/110/%D9%85%D8%B1%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-11)